

پیشانی
جنت برائے لڑائی
و شرف غم و شرم

ایک کارشی یا

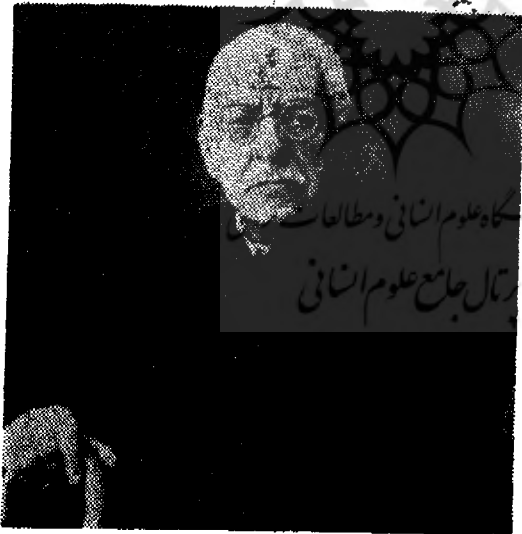
خاندانهای حکومتگرایان

بهر کار کردم ترا آزمایش
سراسر فریبی سراسر ریائی
منوچهری

خاندان فیروز

- ۵ -

عبدالحسین میرزا فرمانفرما



دومین و نامدار ترین پسر فیروز میرزا عبدالحسین میرزا معروف به
(فرمانفرما) است که در حیات سیاسی خود بحضور پنج پادشاه (ناصرالدینشاه ،
مظفرالدینشاه ، محمد علیشاه ، احمدشاه و رضاشاه) رسیده باصطلاح پیش از

شصت سال شاغل مشاغل مهم حکومت بوده است و در نود سالگی در میگذرد. بنابراین ما لازم می بینیم بر خلاف میل خود در این مورد رشته مطلب را کش دهیم تا خوانندگان بهتر خاندان فیروز را بشناسند .

امیر نظام گروسی و شاهزاده کوچولو :

عبدالحسین میرزا در ۱۲۷۴ ق (۱۲۳۶ خورشیدی) در تهران پا بجهان میگذارد در اواخر پادشاهی عمویش (محمدشاه) از طرف دولت بهاروپا رهسپار میگردد. در اطریش به فرا گرفتن دانش نظامی پردازد. و سپس بایران باز میگردد .

پدرش اورا نزد حسنعلی خان امیر نظام پیشکار آذربایجان که یکی از افراد اروپادیده و وارد ومدبر آنروزه ایران بود اعزام میدارد ، تا تربیت و تهذیب اخلاقی بکوشد . از کاغذیکه فیروز میرزا در اینموقع باعیر نظام گروسی مینویسد پیداست که پدر او چقدر از دست پسرش در زحمت و از اونگران بوده است. در این نامه فیروز میرزا اشعار میدارد :

« این پسر با اینکه بی اندازه باهوش و پر فطانت است تمام هوش و عقل خود را در راه شیطنت و تقلب بکار برده شما باید اورا مانند فرزند و غلام خودتان تربیت و تعلیم کنید و اگر از جاده شرافت خارج بشود حتی تنبیه و کتک کاری نمائید »

ولی امیر نظام نه تنها نمیتواند عبدالحسین میرزای شرو را بضبط خود در آورد و آنخوی شیطنت و شرارت را در طبیعت او بکشد بلکه خود نیز از موزیکری او بزحمت میافتد و از دست او عاجز میشود .

عبدالحسین میرزا آنی راحت نمی نشیند مشغول تحریکات در دربار مظفرالدین میرزا ولیعهد میشود زمانی مظفرالدین میرزا را با در و غها و گفتار مغرضانه و بی اساس بامیر نظام بدبین میسازد و چون از اینراه پیش نمی برد روحانیون را علیه امیر نظام یا امیر نظام را علیه درباریان و درباریان را علیه ولیعهد و یا مردم را علیه امیر نظام و درباریان تحریک مینماید و

منظورش از این همه دسایس و تحریکات فقط این بوده که بازار سیاست آذربایجان را آشفته سازد ، تا بتواند از این آشفتنگی استفاده کرده مهره ولیعهد را بدزدد .

این تحریکات است که امیر نظام گروسی را وامیدارد که در یادداشت های خصوصی خود درباره او بنویسد: «نمک بحرام نمیداند که عمری او را تربیت کرده ایم از هیچ بمقامات عالیه رسانیده ایم خیانتها میکند که شیطان هم از او خجالت میکشد . . .»

سرانجام عبدالحسین میرزا در نتیجه گل آلود کردن آب می تواند خود را بولیعهد نزدیک نماید و بمقامات عالی برسد .

اعتماد السلطنه عبدالحسین میرزا در ۱۶ سالگی دارای لقب نصرت الدوله مینویسد که بجای پدر در مراسم سلام دربار شرکت میجوید (۱)

شاهزاده که مرد زیرک و آینده نگر بود در سال ۱۳۰۶ وسایل عروسی با عزت الدوله دختر ولیعهد را فراهم میسازد از دوسو (خواهر خود زن ولیعهد ، خواهر ولیعهد همسر خود) مظفرالدین میرزا را در اختیار میگیرد بطوریکه ولیعهد بدون اجازه او آب نمیکشود و با بقول اعتماد السلطنه (همه کاره ولیعهد) می بود و برای خصوصیت بیشتر بقچه و رخت ولیعهد را به حمام میبرد (۲) حتی ولیعهد وقتی بتهران می آمد در منزل وی اقامت می کرد .

شغل نخست او در دربار ولیعهد صدق داری بوده است که سپس فرماندهی قسمتی از نظامیان را عهده دار میشود و بعد رئیس قراولخانه و در سال ۱۳۰۹ پادریافت لقب سالار لشکر رئیس قشون آذربایجان میشود و در همین سالهاست علیه امیر نظام گروسی معلم و مربی خود بدسیسه و دستان نزد ولیعهد می پردازد .

۱- خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۲۴۷ - در این گزارش اختلافی بنظر میرسد با این حساب باید شاهزاده که در ۱۲۷۴ تولد یافته است در سال ۱۲۹۰ قرار گرفته باشد و حال آنکه گزارش اعتماد السلطنه بسال ۱۳۰۰ با ده سال اختلاف نوشته شده است .

۲- صفحه ۶۸۵ -

(لرد جرج کرزن) یکی از دیپلمات‌های برجسته انگلستان در بخش شرح آذربایجان در این باره می‌نویسد: (برای نگهبانی شاهزاده آذربایجان از حدود میانه تا جلفا در کنار رودخانه ارس و نگاهداری ده پاسدار خانه که غالباً خالی است هر ساله ۱۲/۰۰۰ تومان به شاهزاده نصرت الدوله می‌پردازد. (۱))

میرزا علیخان امین الدوله نیز در خاطرات خود اشاره به وضع درهم برهم ساخلو و قراولخانه آذربایجان میکند (۲)
بموجب اسناد موجود در اینروزها نرخ گندم دو تومان، جو خرواری سیزده هزار و پانصد دینار، نخود خرواری سه تومان و پنجهزار دینار، روغن منی دو قران و نیم ۰۰۰۰ بود با حساب امروز هر سال این شاهزاده میلیونها ریال بابت (پاسدار خانه های خالی) از صندوق ضعیف دولت پول می‌گرفت.

گرچه شاهزاده شرایط لازم را برای قبضه کردن حکومت داشت ولی میدانست آروزها نان رجل ایرانی بی مایه بیگانه فطیر است از این جهت در برابر امین السلطان (علی اصغر اتابک) نوکر بزرگ تزار گامهای سخت در اینراه برمیداشت.

پادوئی او از فراهم کردن امتیازنامه کمپانی روسها برای راه تبریز به جلفا و تبریز به اوجاق شروع میشود که خود امتیاز نامه گرفته به تهران می‌آورد و به امضاء شاه میرساند و بدنبال آن شخصاً امتیازی در ۱۲ فصل بمدت پنجاه سال در سال ۱۳۰۶ برای ساختن راه اردبیل به آستارا دریافت میکند (۳)
امین السلطان از این تقلاها آگاه میشود از اینرو او را از آذربایجان قلمرو نفوذ ارباب دور میکند با لقب (فرمانفرما) و حکمرانی کرمان به جنوب میفرستد.

پس از گشته شدن ناصرالدینشاه بار سفر تهران را می‌بندد ولی باید در نظر داشت مظفرالدین شاه چندان تمایلی به بازگشت او بتهران نشان نمی‌دهد.

گویا از دوران عملیات داماد خود در آذربایجان دل خوشی ندارد

۱- ایران و قضیه ایران صفحه ۲۷۶ خاطرات اعتمادالسلطنه.

۲- خاطرات امین الدوله صفحه ۲۲۷

۳- عصر بیخبری صفحه ۳۵۲

نداشته است چه بنا بنوشته مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) وقتی صاحب اختیار (غلامحسین غفاری) بوسیله امین السلطان بیابانی و مصرانه از شاه میخواست دامادش بتهران آید، سرانجام شاه میگوید : (امین السلطان این پسر را نمیشناسد بیاید همه کاسه و کوزه را بر هم خواهد زد آمد و کاسه و کوزه را بر هم زد . (۱)

با ورود فرمانفرما دسایس و دستانها علیه صدراعظمی که واسطه احضار او بود آغاز میگردد، او ابتدا (علما را دیده همه رامی فریبد و علیه امین السلطان تکفیر نامه درست میکند)

این نویسنده از نحوه ساختن تکفیر نامه و دیدن علما و تطمیع و تهدید آنان بوسیله فرمانفرما سخن میراند ، درباره ملاقات مجدد با سید محمد طباطبایی یکی از پیشوایان بزرگ مشروطه ایران چنین مینویسد : فرمانفرما بامبلغ ششصد تومان بروایتی هزار و شصت تومان مجدداً وارد بر آقای طباطبایی شده حضرتش بکلی از نوشتن امتناع فرموده پول را هم رد نموده شنیدم که شاهزاده گفته بود حالا که نمی نویسید ننویسید . دیگر پول را چرا رد مینمائید جواب داد که این پول نجس است این جور پول رانمی خواهم)

ناظم الاسلام در باره تطمیع رجال و درباریان چنین مینویسد : (یکی از مؤلفین گوید که شاهزاده فرمانفرما با یک نفر نوکر وارد چادر شد . آدمی بقیچه بردوش داشت زمین گذارده در آن بقیچه ده هزار تومان پول اسکناس و طلا بود که برای موفق الدوله آورده بود که قول از او بگیرد در مسئله نفی امین السلطان و اجرای حکم علما کمک نماید (۲)

نظر ما از ذکر این مطالب بهیچوجه دفاع از امین السلطان شناخته شده شده نیست بلکه قصد ما نمایاندن نحوه آلوده کردن رجال و علما و طرد و دور ساختن امین السلطان با دسیسه بازی و تکفیر سازی و خریداری رجال و علماست .

ترکان یغمایی !!

بالاخره تلاشهای همه سوی نوه عباس میرزا امین السلطان را از صحنه سیاست ایران خارج میکند ، مخبر الدوله (علیقلیخان هدایت) جای او را

۱- خاطرات و خطرات صفحه ۱۳۴

۲- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۶

میگیرد.

مخبرالدوله بظاهر در رأس دولت قرار میگیرد و فرمانفرما عهده دار وزارت جنگ میشود، ولی تمام کارها بدست شاهزاده انجام میگرفت. عبدالله مستوفی در این باره مینویسد: (مؤسس این کابینه عبدالحمین میرزا فرمانفرما پسر... بود که یکی از مبرزترین تر کها بشمار میآمد) ژنرال ساینس اورا از توانا ترین رجال حکومت مظفری میدانند (۱)

ترکها در این زمان اطلاق به رجال و درباریانی میشد که جزء دربار مظفرالدینشاه در آذربایجان بودند و بهنگام پادشاهی و آمدن وی به تهران بهرام وی آمده بودند و در شاه نفوذ عمیق داشتند. مورخان رجال ترك را وابسته بانگلیس ها و رجال فارس را که جبهه مقابل بودند منتسب بروسها معرفی میکنند.

امین الدوله که خود جزء رجال ترك بود با رعایت محافظه کاری به این کابینه عنوان (ترکان یمنائی) (۲) میدهد. اما مستوفی آغاز کار این کابینه را چنین شرح میدهد: «اول کاری که ترکها کردند هجوم بخزانه اندرون بود ولی بر خلاف انتظار در آن جا جز دیو ست هزار سکه اشرفی و مقداری صندلی شکسته که روکش طلا داشت چیزی گیر نیاوردند، این پولها بعنوان موجب عقب افتاده قشون نصیب وزیر جنگ فرمانفرما شد.» (۳)

مخبرالسلطنه (مهدی قلی هدایت) پسر مخبرالدوله رئیس دولت فرمانفرما که بلحاظ خانوادگی معمولا باید اطلاعاتش بهتر و کامل تر باشد در این مورد مینویسد:

(۲۴ صندلی طلاکش که ناصرالدینشاه برای مجالس تمزیه در تکیه دولت ساخته بود فرمانفرما در اوایل دوره مظفری فروخت و مقداری ظروف مینادار را در بانک گرو گذارد (۴)

تاریخ بیداری در این مورد چنین شرح میدهد: (از آن جمله و همی در دماغها بود که همواره کرورها و مبالغ بیشمار در خزانه موجود است و نقدی

۱- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۷

۲- تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۵۹۱

۳- خاطرات سیاسی امین الدوله صفحه ۲۴۰

۴- تاریخ من جلد دوم صفحه ۱۸

ناصرالدینشاه را هیچ پادشاهی ندارد از خورد کردن فرمانفرها صندوقهای طلا و اوانی ذهب و فضه این پرده موهوم پاره این سحر باطل، شکسته شد (۱)

سهام من کو ؟ ! .

ولی این پولها برای فرمانفرما کافی نبود، او شروع به آزار و بفلک بستن ثروتمندان میکند .

یکی از این ثروتمندان بنام حاج محمد حسن گهمپانی (امین الضرب) بود که بقول مستوفی در برابر زندانی پسر امین الضرب (حاج حسین آقا امین الضرب بعدی) چهارصد هزار تومان جریمه تقرب در مسکوک دولتی از او میگیرد .

مخبر السلطنه در این مورد با بی پردگی مینویسد: (فرمانفرما چسبید که سهام من کو دوازده هزار تومان میخواست که با حکیم الملک در میان بگذارد گفتم آن حاجی و آن شما، خود دانید، حاجی محمد حسن امین الضرب مرخص شد . فرمانفرما هزار تومان جنس آئینه و چراغ از او برده بود قیمت آنرا نداد (۲)

صدراعظم واقعی!

غلامحسین افضل الملک بهتر از هر مورخی پرده از روی کارهای فرمانفرما در کتاب خطی خود بر میدارد ولی گویا بلافاصله از نوشته های خود نگران میشود روی آنها خطی میکشد، در حاشیه صفحه مینویسد: (این صفحه که دورش خط کشیده ام ننویسید) ولی دو مطلب ما را بنویشتن و نقل این مطالب و میدارد، یکی اینکه افضل الملک نادرستی این مطالب را رد نکرده است فقط نوشته است آنها را ننویسید، دیگر اینکه پس و پیش این نوشته ها نشان میدهد که این حقایق جزء کتاب است چه در غیر این صورت دلایل نویسنده در خصوص برائت صدراعظم (مخبر الدوله) ناقص و نارسا میشود .

و اگر خط زدن مطالب را از طرف خود افضل الملک بدانیم قصد اصلی نویسنده این بوده است ضمن گفتن حقایق بار خود را از سوی خاندان فیروز و تهدیدات آنان سبکتر نموده باشد .

۱- خاطرات و خطرات صفحه ۱۸۷

۲- تاریخ بیداری صفحه ۲۲۸

۳- خاطرات و خطرات صفحه

۴- تاریخ بیداری صفحه ۲۲۸

افضل التواريخ در جزء چهارم در این باره مینویسد: «جناب مخبر -
الدوله ... از نواب عبدالحسین میرزای فرمانفرما که وزیر جنگ او شده
بود در مجلس شکایت داشت . از آنکه آن شاهزاده در تخریب این اداره می
کوشید اگر پول نقدی از جوه گمرک بدست می آمد، که باید بقبض حقوق
مردم داده شود آن شاهزاده وجوه نقدی را با اسم مصارف لشکر و بعضی مخارج
فوق العاده می برد ، مثلا حکام باید از طرف اداره وزارت داخله مشخص شود
ولی چون شاهزاده ... اقتداری داشت اشخاصی که حکومت یا شغلی می -
خواستند بمنزل او رفته شرایط تقدیمات را بجا آورده دستخط مبارک همایونی
را خطاب بوزیر داخله صادر میکرد .

... اگرچه وزارت جنگ و ریاست کل قشون ایران را داشت ؛ ولی
در معنی کار صدارت میکرد در جمیع امور که با او نبود مداخله مینمود و هر
کس خود را با او می بست کاری و شغلی می یافت ، مردم از او ترس و هراس
داشتند .

... بدون اسم ظاهری رسم صدارت و دخل ولایات با او بود (سپس از
بی کفایتی مخبرالدوله صدراعظم شکایت کرده باز در باره فرمانفرما می نویسد
« زهره شیر باید در دل کسی باشد که با او ستم کند ... »

سپس پس از شرح بلند و بالا در باره فرمانفرما میافزاید (ولی عیب
ایشان این بود که بهر مقامی که ایشان را باز میداشتند او بآن مقام قانع نبوده
باز بکارهای بالاتر دست زده میخواست قدمی فراتر گذارد .)

در مورد برکناری مخبرالدوله از دولت مینویسد : « بواسطه مداخلات
همین شاهزاده بود که مرحوم علیقلی خان مخبر الدوله از وزارت داخله
استعفا کرد . »

طبق نظر تاریخ نویسان و مفسران خارجی بعد از مخبرالدوله دیپلماسی
انگلستان برای مدتی چیره و میرزا علی خان امین الدوله (جد خاندان
امینی) صدراعظم ایران میشود .

انتظار مردم از صدر اعظم جدید و تأثیر فرمانفرما در جریانات و
مسائل سیاسی نشان دهنده کامل نفوذ شاهزاده در دستگاه حکومت میباشد همین
کتاب در جزء هشتم مینویسد : (در این چند روزه همه انتظار داشتند که
اگر نواب شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ را جناب امین الدوله از کار و منصب

خلع کرد و اقتداری بخرج داد سایر امور دولتی را اصلاح مینواند بکند و اگر بخاکپای مبارک همایونی نتوانست این استدعا را بکند یا از وزارت عظمی خود محض انجام این کار استعفا نکرد دیگر کاری در ایران از پیش نخواهد رفت .

امین الدوله و فرمانفرما

امین الدوله زورش به فرمانفرما نرسید . با شرکت او به کار سیاسی خود پرداخت . فرمانفرما تمام ریزه کاریها ، نشست ها و گفتگوهای امین - الدوله و سایر رجال را زیر نظر داشت و نمیخواست بهیچوجه دوازده جریان باشد ، واقعه زیر معرف کامل نحوه اندیشه و مختصات ماکیاویلیستی این خاندان در افزایش نفوذ سیاسی دراموبه رها مییابد .

(شبی که صدارت امین الدوله رسمی شد مجلس عیشی در پارک تشکیل شده و جوانهای آنوقت از قبیل ... جلسه عیشی داشتند و در پارک حسب الامر بسته بود که کسی داخل نشود یکمرتبه در وسط اطاق شاهزاده فرمانفرما را می بینند که آلوده بگل و لجن مشغول رقصیدن است حضار با کمال تعجب ساکت میشوند و شاهزاده با کمال پروائی میگوید من برای شرکت در این عیش و عرض تبریک حضرت آشراف بشهر آدمم چون در پارک بسته بودم خواستم از شرکت در این جشن محروم باشم از راه آب داخل شدم ... !)

ماکیاویلیسم !!

خاندان فیروز از معتقدان پروپا قرص ماکیاویلیسم هستند فرمانفرما از آغاز فعالیت سیاسی همواره در خط الرأس عقاید (ماکیاویلی) فیلسوف دشمن مردم و سیستم جباریت (تیرانی) در حرکت بوده است بنا بر این برای شناخت شالوده نظرات او لازم است اصول دهگانه ماکیاویلیسم را در اینجا بیاوریم :

- ۱- همیشه در پی سود خویش باش .
- ۲- جز خویشتن هیچکس را محترم مدار .
- ۳- بدی کن اما چنان وانمود کن نیکی میکنی .

۱- شجره خبیثه یا خانواده خیانت صفحه ۶۹

- ۴- حریص باش هرچه را میتوانی تصاحب کن .
- ۵- خسیس باش .
- ۶- خشن و درنده خوی باش .
- ۷- چون فرصت یافتی دیگران را بفریب .
- ۸- دشمنانت وحتی اگر بقوانی دوستانت را نیز بکش .
- ۹- دررفتار با مردم به زور توسل جوی نه مهربانی .
- ۱۰- همه مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز (۱) ،

عروسک حضرت والا

فرمانفرما بر اساس اصل هفتم ماکیاولیسم امین الدوله رامیفریبد .
 عهده دار مهمترین ارکان دولت (وزارت جنگ ، حکمرانی تهران ، فرمانروای
 کرمان و بلوچستان و چند ولایت و شهر دیگر) میشود ولی باینهمه مشاغل نیز
 اکتفا نکرده در هرامر دیگر حکومت دخالت میکرد .

افضل التواریخ در جزء دهم و در شرح وقایع سال ۳۱۴ قمری می
 نویسد : حکومت دارالخلافه طهران بعهده کفایت شاهزاده ... واگذار شد
 اداره پلیس و احتساب و ریاست قره سوران و اطراف شهر و سواره فورت
 بیگلو و حکومت ساوه و زرنند و شاحسون و چهارفوج قدیم و جدید ، ...
 جزء اداره حکومت طهران است شاهزاده وزارت نظمیه و پلیس و احتساب که
 با نظم الدوله ابوتراب خواجه نوری ، امیر تومان بود بعهده کفایت عباسقلی
 خان سهام الملك واگذار کردند .

درواقع میتوان گفت باگرفتن مشاغل و مصادر متعدد خود دولت و
 سلطنتی در داخل ایران تشکیل داده بود بدون تاج و تخت پادشاهی میکرد ،
 شاهزاده اشخاص را بمیل خود عزل و نصب و احکام برای آنها صادر می نمود
 درجه و خلعت جهت آنها تصویب میکرد .

در صورتیکه تا آن زمان کسی جرئت اینکارها را نداشته نمیتوانست خود
 سرانه چنین در امور مخصوص سلطنت مداخله نماید . همین تاریخ در جزء
 یازدهم در این باره چنین مینویسد «سهام الملك امیر تومان که سابقاً وزارت
 نظمیه و احتساب داشت این اوقات بر حسب تصویب شاهزاده فرمانفرما سالار
 لشکر و وزیر جنگ وزیر خزانه نظام گشت ، در جزء پنجم مینویسد «در این

۱- بزرگان فلسفه ، صفحه ۳۷۵ هنری تماس .

ایام شاهزاده روح‌الله میرزا نصرت السلطنه حامل مهر همایون و رئیس خلوت
مبارکه از حکومت دارالخلافه طهران معاف شد، حکومت طهران بتصویب و
استدعای نواب شاهزاده فرمانفرما ... بمعهده کفایت و لیاقت شاهزاده سلطان
حسین میرزا نیرالدوله مفوض گردید. »

شاهزاده علاوه بر عزل و نصب حکام بآن‌ها القاب نیز میداد همین کتاب
در جزء سی ام در این باره مینویسد :

« حاجی میرزا حسن مستشار لشکر بتصویب شاهزاده فرمانفرما وزیر
جنگ برفیع الدوله ملقب گردید »

در واقع می توان نوشت که مظفرالدین شاه عروسک و آلتی بیش در دست
دامادش نبود، حضرت والا هر چه میخواست بدون مصلحت شاه انجام میداد.

ستوط ترقی آمیز !!

سرانجام امین الدوله از دخالت‌ها و فساد و اخلاص فرمانفرما بستوه می‌آید
شجاعانه تصمیم می‌گیرد و بقول مستوفی بشاه میگوید بین مادونفره‌ریک را رأی
ملوکانه اقتضا کند انتخاب فرمایند، افضل القوادریخ از عزل فرمان فرمادر
جزء بیست و یکم چنین می‌نویسد:

« کار بزرگی که در دولت وقوع یافت تغییر وزارت جنگ و عزل نواب
شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما... است که او مثل کوه البرز سنگین
بود بهیچوجه او را حرکت ممکن نبود.

چنان در وجود مبارک شاهانه رسوخ داشت و چنان در دولت ریشه دوانیده
بود که تغییر و تبدیل او بقوه و اهمه احدی در نمی‌آمد ... مزاج مبارک راد
دست داشت هر چه میخواست میگفت هر چه می‌پنداشت میکرد... از برای
پیشرفت امور و افساد و حال طرف مقابل خود حاضر میشد که تا صد هزار
تومان خرج کند و ببلما پول دهد که در افساد و تقبیح و ذیری بزرگ شودش
کنند و هنگامه برپا سازند. بجاسوسان بس انعامات داد که او را از کارهای
نهانی مدعی علیه باخبر سازند.

... احدی را زهر مداخله و کارشکنی در باره ایشان نبود... در کارهای
صدارت و وزارت عظمی مداخله میکرد و واسطه بعضی اشخاص شده دستخط

حکومت برای مردم صادر می نمودند با عملی اقدام می کردند که باعث اغتشاش کارصدا رت میشد.

بعد از ترس و سستی صدراعظم صحبت کرده سپس اضافه میکند با اینکه دیدند مداخله رئیس لشکر بامور کشور بیرون از چون و چند وزیاد از هزار و انداست.

امین الدوله از مداخلات فرمانفر ما بشاه شکایت برده بسختی از فرمانفر ما انتقاد میکند و در صورت ابقای او عدم توانایی خود را در انجام امور کشور اعلام میدارد، در نتیجه وزیر جنگ از کار برکنار میشود.

در زمان قدیم رسم بود وقتی شخصی را از شغلی برکنار میکردند یکسره بخانه خود می رفت بواسطه سستی و بی کفایتی که از او در امور مربوطه ظاهر شده بود نه تنها همان موقع درخواست شغل دیگری نمی کرد بلکه منتظر کیفر و عقوبت بود، مدتی از مجالست و حضور در محافل و مجامع سیاسی خودداری میکرد. ولی فرمانفر ما بعد از عزل بلافاصله راحت نمی نشیند، آنقدر نزد صدراعظم شلم می رود و بتملق و مدهانه می پردازد و در خارج نیز بتحریر و اسباب چینی علیه کابینه دست میزند تا مجبور میشوند داماد و دائمی شاه را با دادن شغلی از تهران دور کنند.

همین تاریخ در این باره چنین مینویسد خلاصه ماندن فرمانفر ما در طهران بطرز بیکاری صلاح ندیدند و از اینکه بودن چنین شخصی در حالت معزولی باعث اخلال کار صدا رت و وزارت عظمی خواهد شد و بتدبیر و اسباب چینی بعضی فسادها برای نظم کار وزارت عظمی فراهم خواهد آورد ...

بعد افضل الملک مورخ دوره مظفری باشکفتی میگوید (سبحان الله در اظهار این مطالب بعضی خیرت ها از برای خواننده دست میدهد که بعضی مردم بدرجه خوشبخت و با اقبال هستند که چون روزگت برای آنها دست میدهد و دولت میخواهد آنها از مرکز سلطنت دور کند آنوقت با یالت فارس نایل میشوند .

ناگامی در ترو امین السلطان

در این موقع فرمانفر ما (سرمار تیموره و راند) سفیر کبیر انگلستان را از دوری خود و دسایش امین السلطان برای بازگشت به صدا رت بیمناک می سازد برای رفع نگرانی

ترور امین السلطان را پیشنهاد میکنند. این پیشنهاد از طرف انگلیسها پذیرفته میشود، خود فرمانبریا مأمور اینکار میگردد که در سر راه مأموریت خود به فارس چند روزی درقم بماند بوسیله (صدیق همایون) کار را صورت دهد.

ظل السلطان که خود در جناح طرفداران انگلیس بود از این توطئه آگاه میگردد و چون امین السلطان بهنگام پادشاهی ناصرالدینشاه مانع تصمیم ترور آمیز شاه علیه ظل السلطان بوده است وی زندگی خود را مدیون امین السلطان میدانسته است بوسیله کریم خان نوکر اتابک ویرا از جریان این توطئه خونین آگاه میکند، در نتیجه فرمانفرما با ناکامی قم را بقصد شیراز ترك میکند و بسا بقولی میرزا حسین مجتهد آشتیانی، امین السلطان را از توطئه آگاه میسازد. فرمانفرما که پست والیگری فارس را برای خود تنزل مقامی میدانسته در مدت حکومت در فارس خود مختار عمل میکند هر چه میتواندست مردم را آزاد وهستی عشایر و متنفدان غارت میکرد دیناری نیز بتهران حساب پس نمیداد.

آنها اوضاع مالی کشور صوت خاصی داشت فی المثل حقوق مأمور فلان سازمان از محل مالیات فلان استان پرداخت میشد اگر حکمرانی این پول را بالا میکشید گروهی از کارکنان دولت بیحقوق میماندند.

طشت من از یام افتاده!

در اینموقع غلامحسین افضل الملك مستوفی شاه که گویا حقوقش باید از محل درآمد ایالت فارس پرداخت شود، شرح پینهات محرمانه بفرمانفرما مینویسد از او میخواهد که توجهی یابو بنماید. فرمانفرما در ضمن پاسخ باین نامه در مکتوب خود مطالبی رامینویسد که این نوشتهها بهترین معرفا و نیات و اندیشههای خطرناکش میباشد. افضل التواریخ در جزوه چهل و چهارم عین نامه فرمانفرما را ضمیمه کرده که ما چند جمله از آنها برای اطلاع خوانندگان میآوریم در شهر جمادی الاخر ۱۳۱۶ جناب معتمد السلطان میرزا غلامحسین مستوفی از دادن مواجب شما ... معذرت میخواهم چون در طهران بلکه در همه ایران یکنفر خوشگو در حق خود سراغ ندارم و اگر شما هم خوشگوئی نمائید خلاف جماعت است راضی بمداحی و خوشگوئی

شما هم نیستیم و اگر بدگوئی هم بفرمائید چندان بلکه هیچ برای خود هضر
نمیدانم چرا که طشت من از بام افتاده کوس ما را بر سر بازار زده اند ...
باید متوجه بود این خود حضرت والا بوده بواسطه غروریکه داشته
پیشقدم بمعرفی صحیح خود می شود و مینویسد که در تمام ایران یکنفر
خوشگو ندارم طشت من از بام افتاده ... والا دیگران مثلاً نویسنده همین
تاریخ که فرمانفرما حقش را پایمال کرده بود جرأت انتقاد از اعمال او را
نداشت در صفحه ما قبل مینویسد :

« این شاهزاده صفات بدن ندارد و اگر صفت بدی هم داشته باشد مرا
با آنکه در حقیقت نویسی بامر دولت ترس و ملاحظه نیست باز قدرت ندارم
که صفت بدی در باره ایشان بنگارم ... »

بعد که نویسنده افضل التواریخ نامه ای بفرمانفرما نوشته از او میخواهد
شرح حال خود را برای ثبت در تاریخ بفرستد فرمانفرما در نامه مورخ غره
شهر رجب ۱۳۱۶ چنین جواب میدهد : ... من نمی خواهم این کتاب جلیل
القدر و کثیر النفعی که جنابعالی می نویسد بلوث اعمال و افعال این بنده
ملوث شود این است شرح حال خود را که همه رنگ است ننوشتم ... »

شکایت شاه از فرمانفرما

فرمانفرما در فارس تلاش میکند دوباره بتهران برگردد ولی مظفرالدین
شاه بقدری از داماد خود ناخشنود بود و از تکرار اعمال او نگران بود
که اجازه بازگشت به او نمیدهد دستخطی که از شاه درباره اعمال فرمانفرما در
دست میباشد سندی قاطع بر خرابکاریهای اوست .

این دستخط در پشت تلگرافی که فرمانفرما از فارس مخابره کرده
تقاضای معافیت از خدمات فارس را نموده نوشته شده است و متن آن چنین
است :

جواب فرمانفرما این است که دستخط رمز بکنند تلگراف نمایند اگر
بمیرد باید آنجا باشد اگر ناخوش است باید آنجا باشد امکان عملی ندارد
اورا بخواهم بتهران باز اوضاع سابق برپا شود .

دو سال است گرفتار خرابکاری شما هستم کفایت نمیکند همچو تصور
بکنید که مراغه رفته اید آنجا باشید و مشغول کار باشید این پلٹیکها دیگر

بخرج ما نمیرود (۱) تاریخنویسان قدیم و جدید همه از خرابکاری فرمانفرما در این دوره یاد کرده اند.

امار جال ترک در تهران با امین الدوله نمی سازند، حریف نیز از گرفتاری انگلستان و درگیری با بوغرها در افریقا استفاده میکند امین الدوله برکنار بار دیگر امین السلطان صدراعظم میشود، مستوفی درباره رفتار صدراعظم با فرمانفرما چنین مینویسد:

«امین السلطان بتلافی رفتار سابق بمجرد ورود بکار تلگراف احضار اورا از حکومت فارس فرستاد فرمانفرما هم که زمینه دستش بود بتهران نیامد آنچه در ششماه اول سال از مالیات فارس وصول کرده بود برداشته بچاک زد، و برای اینکه ضمناً استخوانی هم سبک کرده باشد بتبایت رفته سری هم به «بیروت» زد و بند زاده «فیروز میرزای نصرت الدوله» را برای تحصیل در آنجا گذاشت و بعد از مدتی همینکه صاحبان حقوق طلبهای خود را از بابت مالیات آن سال فارس وصول کردند یا بالمره یا بوس شده بعضیها هم قبض خالی از وجهه موجب خود را دور انداختند به ایران برگشت... (۲)»

با کارهایی که فرمانفرما با امین السلطان کرده و کمر به قتل او بسته بود ظاهراً راه بازگشت و ورود بکار سیاست برای شاهزاده بسته بنظر میرسد ولی پیروی از (ماکیاولیسم) خلال تمام دشواریها بود همینکه خود را بتهران رسانید به تبعیت از اندرز فیلسوف ایتالیایی به سیاست روباه منش فریب و اغوای امین السلطان پرداخت در یکی از روزهاییکه جمعی از رجال و اعیان دولت در خدمت صدراعظم بودند فرمانفرما خود را روی پای امین السلطان می اندازد پایهای او را بغل میکند و میبوسد و میگوید (قربان از زمانیکه زبان من به سعایت و بد گوئی حضرت اشرف باز شد فهمیدم که حرامزاده هستم (۳))

سیاست کاموفلاژ

حرکت های آزادیخواهانه که از سالیان پیش زمینه سازی شده بود در تهران و نقاط دیگر آغاز شد، همزمان با این فعالیتها آیهاله حاج میرزا

۱- رهبران مشروطه ایران صفحه ۳۸۶

۱- شرح زندگانی من جلد ۲ صفحه ۴۶

۲- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۴۰۵ - ۹ امرداد ۱۳۲۷

محمد رضا که سالها در عراق بود تحت تأثیر محافل روحانی و آزادیخواهی
ملایان ایرانی قرار گرفته بود وارد کرمان میشود.

آقا با خردمندی بموازات انجام تکالیف دینی مردم را به اصول آزادی
آشنا میکرد و از زور گویی و خودکامگی بدمیگفت. آقا با محافل آزادیخواهی
تهران بی ارتباط نبود چه وقتی ظفر السلطنه که خود را به مشروطه طلبان
بسیار نزدیک میکند و به حکمرانی کرمان گمارده میشود هنگام عزیمت نزد
آیة الله محمد طباطبائی بزرگ رهبر مشروطیت ایران میرود، طباطبائی
به ظفر السلطنه میگوید: (با جناب حاج میرزا محمد رضا بطریق درستی رفتار
نمائید چه ضرر دارد شما در کرمان شروع به مقصود کنید و مقصود ما از کرمان
بروز نماید).

کرمان از دیر زمان قلمرو خاندان (ابراهیمی قاجار) بود بنای نخست
این خاندان در کرمان ابراهیم ظهیر الدوله برادرزاده آقا محمد خان
قاجار بنیادگذار پادشاهی قاجار نیروی آنان در آغاز نیروی سیاسی و شاهی
بود ولی با پی ریزی فرقه شیخی بدست یکی از افراد برجسته این خاندان آقا محمد
کریم خان آنان بر روی کسوت بستگی بیادشاه عبای شیخی بتن کردند از دو
سو مردم را در اختیار گرفتند.

فعالیتهای مشروطه طلبانه و ضد زور گویی و خودکامگی بیش از همه موفقیت
این خاندان را بخطر میانداخت از این رو با آغاز کار آزادیخواهان دسایس سپاه
زور گویان و زورمندان کرمان نیز شکل گرفت.

بدنبال یک رشته زمینه سازیها سر بازار بخانه پیشوای آزادگان یورش
بردند کشت و کشتار برآوردند خود آیة الله را نیز دستگیر کردند و بفلک و
تازیانه بستند از شهر بیرون کردند.

طبیعی بود که این اعمال زور گویانه و ضد ملی نمیتوانست بی واکنش
باشد کرمان تکان خورد یکپارچه شورش و اعتراض و نفرت شد.

آزادی کشی کرمان تهران را نیز تکان داد، محافل آزادیخواهی مرکز
دولت را تحت فشار قراردادند. بنابراین فرمانروای نقابدار کرمان ظفر السلطنه
بر کنارش، فرمانفرما به کرمان رهسپار گردید.

دنباله دارد